

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلَتْهَا وَ اخْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

س: این موضوعاتی که گاهی مثلاً ... معرفتی یا حالا این ... موارد ارتباط پیدا می‌کند ...
اول یک نقشه‌ی کلان از آن موضوع مثلاً معرفتی داشته باشیم که حالا نه این که حتماً
همه‌ی ادله‌ی آن بررسی بشود ولی نتیجه و جمع‌بندی مثلاً روایات توی این زمینه مشخص
بشود که مثلاً جایگاه اموری مثل محبت، علاقه، نیت، رضا، کلاً امور قلبی، بعد مثلاً اعمال
مثلاً جوارحی ما توی ساختار انسان‌ها، آن پاداشی که خدا می‌خواهد بدهد و آن آثاری که
دنویاً و اخرویاً صورت گرفته چه هست؟ این به صورت کلی در جمع‌بندی روایات مشخص
بشود بعد هم روایاتی که با آن برخورد می‌کنیم هر کدام به تناسب آن نقش کلان
جای‌گذاری می‌شود این روایت مال آن بخش است این مال این بخش است.

ج: نیازی به آن نیست کار بدی نیست نیازی به آن نیست.

س: اگر این‌طور باشد آن وقت روایات را ما بدون قرائن دیگر داریم جمع می‌کنیم یعنی
اگر ما آن نقشه‌ی کلان را داشته باشیم همه‌ی قرائن را در کنار هم می‌بینیم برای این که
الان بخواهیم با دو سه تا روایت جمع‌بندی بکنیم از آن‌ها صرف نظر می‌کنیم برای این که
همه‌ی روایاتی که مربوط به این موضوع هست را ببینیم

ج: به کدام موضوع؟

س: مثل همین بحث این که جایگاه اعمال انسان و مثلاً نیست انسان در رفتار انسان و
این که آن پاداشی که خدا می‌خواهد بدهد.

ج: خب همین روایات است دیگر، جای دیگر که از آسمان نمی‌توانیم مطلب بیاوریم.

ج: همه را یعنی چی؟ مثلاً فرض کنید حبّ را بررسی نکردیم؟ بغض را بررسی نکردیم؟ چیزهای دیگر را بررسی نکردیم؟ ربطی به بحث به بحث ما ندارد. اما این کلی را ما می‌دانیم که همین‌طور که افعال جوارحی قابل تکلیف هست افعال جوانحی هم قابل تکلیف هست. حبّ و بغض و رضا و همه‌ی این‌ها قابل تکلیف هست نیست و قصد و این‌ها قابل تکلیف هست چون فعل نفسانی ماست هر فعلی اعم از جوارحی و جوانحی و نفسانی قابل تعلّق تکلیف هست، این مسئله واضح است حالا هر مورد موردی باید چکار بکنیم؟ باید بحث کنیم که آیا ادله وافی به آن هست یا وافی به آن نیست.

حالا یکی از آن مواردی که محل کلام واقع شده و فقها فرمودند مرحوم امام هم در تحریر الوسيله فرمودند این فعل جوانحی است که فرمودند حرام است رضای به فعل منکر، و واجب است حالا رضای به فعل معروف، این یکی از افعال جوانحی است مثل جوارحی، نماز واجب است ما باید اگر این‌جور باشد باید به قول شما در فقه من الطهارة الی الدیات اول مجموعاً حساب بکنیم بعد وارد بحث صلاة بشویم بعد، نه این لزومی ندارد، بله اگر قرائتی یک جا وجود دارد آن قرائن را باید توجه به آن بکنیم و در این‌جا هم توجه می‌کنیم یعنی استقراء می‌کنیم تا آن‌جایی که حالا خدای متعال توفیق بدهد استقراء می‌کنیم اگر جایی قرینه‌ای چیزی پیدا شد و یا وجود داشت یا فرموده بودند آن‌ها را به آن توجه می‌کنیم اما این که بیاییم تمام جهات نفسانی و صفات نفسانی و افعال نفسانی را مد نظر بگیریم و بگوییم این تک‌تک این موارد لزومی ندارد و احتیاجی به این نداریم تک تک موارد بعد از این که امکانش را اثبات کردیم که هر صفتی و هر فعلی از افعال جوانحی قابلیت برای تعلّق تکلیف وجوباً أو تحریماً أو استحباباً أو کراهتاً دارد، حالا تک‌تک این‌ها را دیگر مورد بحث قرار می‌دهیم.

خب بنابراین بحث در این بود که این روایاتی که به آن تمسک شد به خصوص آن دو روایت معتبره السند که به آن تمسک شد برای حرمت رضایت به فعل منکر، گفتیم این معارضه می‌کند با روایاتی که می‌فرماید قصد و مجرد نیت حرام عقاب ندارد «و لم تُکُتَب له» با آن‌ها معارضه می‌کند بیان معارضه را عرض کردیم تا به حال دو جواب از این معارضه بیان شد که پاسخ آن دو جواب را دادیم و گفتیم جواب‌ها، جواب‌های تمامی نیست.

جواب سوم: جواب سوم این هست که بین این روایات و بین آن روایات معارضه نیست چرا؟ برای این که مدلول آن روایاتی که می‌گوید لم تُکُتَب این است که خدای متعال تفضلاً عقاب نمی‌کند، آن روایات نفی استحقاق نمی‌کند نفی حتی گناه و معصیت هم نمی‌کند، نمی‌گوید گناه نکردند، نمی‌گوید معصیت نکردند، نمی‌گوید استحقاق ندارند تمام آن روایاتی که آن روز خواندیم پنج شش تا روایت بود یا بیشتر، همه‌ی آن‌ها این بود که «من همّ بالمعصية» این مادامی که انجام ندهد آن معصیت را «لم تُکُتَب له» خدا این را نمی‌نویسد برای او، این یک تفضلی است، نه این که معصیت نکرده، نه این که استحقاق عقوبت ندارد. پس بنابراین مدلول آن روایات با این روایتی که دارد می‌فرماید رضای به منکر حرام است تنافی پیدا نمی‌کند، بله این روایت می‌گوید رضای به منکر حرام است پس مدلول التزامی و مفهوم اولویت آن این می‌شود که قصد حرام هم از انسان حرام است، معصیت است. آن روایت با این حرف تنافی ندارد می‌گوید درست است این معصیت است، این حرام است ولی خدای متعال این حرامی است که نمی‌نویسد عفو فرموده از آن، ما در غیر این مورد هم جاهای داریم که بعضی فقها فرمودند این هم مثال دیگر

می‌شود برای آن مورد که آیا بعضی محرمات فرموده‌اند هست که عقوبت ندارد مثلاً لعان، آقای نائینی قدس سره در اصول شاید مثال زدند به لعان، لعان فعلٌ حرام ولی عقوبت ندارد خدای متعال به یک مصلحتی از عقوبت این فعل حرام گذشته، و عفو فرموده حالا این‌جا هم همین‌جور است این روایات و روایات دیگر، این روایت بحث ما یعنی ادله‌ی داله‌ی بر حرمت رضا به منکر دیگری به دلالت فحوی دلالت می‌کند بر حرمت قصد، روایات دیگری هم که مربوط به باب رضا نیست داریم که آن‌ها هم دلالت می‌کنند بر حرمت قصد حرام، خیلی خب این‌ها دلالت بر حرمت می‌کنند و این که فاعل این کار چه هست؟ عاصی است عاصم است این درست، این روایت مدلولش عدم گناه و عدم حرمت و عدم ارث نیست مدلول این روایات چه هست؟ عفو است. و این که نوشته نمی‌شود پای آن‌ها، این اولاً، پس بنابراین حالا اگر هم کسی بگوید که «لم تُکْتَب» این کنایه از عدم حرمت است کنایه‌ی از عدم اثم هست کما این که کُتِبَ کنایه‌ی از وجوب است «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره، 183) یعنی واجب است لم تُکْتَب یعنی واجب نیست یعنی حرام نیست یعنی استحقاق عقوبت نیست فرض کنیم اگر ظهور اولی آن‌ها، هم این باشد در مقام جمع بین این روایات که نص در این جهت است که این حرام است و بالاولویه دلالت می‌کند بر این که این حرمت وجود دارد این استحقاق وجود دارد این اظهر است در دلالت بر این مطلب تا آن لم تُکْتَب، لم تُکْتَب له خب حمل می‌کنیم بر اعم، این نوشته نمی‌شود یعنی می‌گذرند از آن، اغماض می‌کنند نه این که استحقاق ندارد حرام نیست پس اولاً خود آن روایات مطلب اول این هست که خود آن روایات به مفهوم خودش که نگاه می‌کنیم می‌بینیم نه اصلاً می‌گوید نوشته نمی‌شود، نوشته نمی‌شود اعم است از این که استحقاق دارد یا ندارد و کار حرامی هست یا حرامی نیست.

دو: این که بر فرض بگوییم لو خَلَّى و طبعها آن روایات ظهور دارد در این که کنایه‌ی از این جهت است خب این روایت بحث ما چون اظهر است اگر نگوییم نص است، این قرینه می‌شود بر این که دست از آن معنا برداریم و حمل کنیم بر این معنا، یعنی جمع آن عرفی هست این جمع، جمع عرفی است که بگوییم آن روایات ناظر به عفو و گذشت و اغماض خدای متعال هست. این جواب اول با یک توضیحی که شهید صدر قدس سره، اصل جواب از شهید صدر قدس سره هست یک مقداری توضیح هم اضافه‌ی به آن کردیم که بهتر بشود.

س: ...

ج: بله، سؤال خوبی بود. خب این حالا به خصوص آن روایت بعد خواهیم گفت.

بیان دیگر و جواب دیگر در این‌جا این هست که در بین این روایات یک شاهد جمع وجود دارد که نشان می‌دهد این کار خدای متعال در آن روایاتی که فرموده لم تُکْتَب، از روی تفصّل است الان ما به خاطر شاهد جمع نمی‌گفتیم می‌گفتیم ذات آن روایات وقتی به آن مراجعه می‌کنیم دلالتی ندارد بر این که استحقاق نیست، حرمت نیست، گناه نیست خودش دلالت ندارد، اصلاً دلالت بر این جهت ندارد.

دو: اگر هم فرض کنید که یک ظهور اولی داشته باشد چون این‌ها اظهر هستند پس آن‌جا را حمل می‌کنیم بر همین معنایی که یعنی عفو است اغماض است. این بیان سوم این هست که در خود گفتار ائمه علیهم السلام و روایات وارده شاهد جمع داریم که آن‌ها براساس تفصّل است، تفصّل خودش دلالت التزامش یعنی هست والا تفصّل معنا ندارد، خودش می‌گوید این کار ما از روی تفصّل است. کار من از روی تفصّل است معنای آن

این هست که پس استحقاق وجود دارد گناه وجود دارد من دارم تفضّل می‌کنم اگر چیزی نیست که معنا ندارد تفضّل کردن، مثل مَنّت گذاشتن است چیزی اگر نیست مَنّت می‌گذاری یعنی چی؟ و آن روایات همان‌طور که....

س: ...

ج: بله، خوف بعید حسن است یعنی عفو. عفو حسن است و این هم می‌فرماید از روی تفضّل است هر جا فرمود من تفضّلاً عقاب نمی‌کنم معنای آن این هست که استحقاق عقاب هست.

توی این روایات ما روایاتی داریم که چنین لسانی دارد که لسانش، لسان تفضّل است مثلاً من جمله، «حسین بن سعید اهوازی عن ابراهیم بن ابی البلاد عن ابی عمیر عن جمیل عن بکیر (سند، سند خوبی است) عن احدهما علیهما السلام قال: إِنَّ آدَمَ ع قَالَ يَا رَبِّ سَلَطْتُ عَلَى الشَّيْطَانِ وَ أَجْرَيْتُهُ مَجْرَى الدَّمِ مِنِّي» مثل خون که در تمام بدن انسان جاری و ساری هست شیطان هم همین‌جور است من الیمین و الشمال از همه طرف می‌تواند «فَأَجْعَلْ لِي شَيْئاً أَصْرِفُ كَيْدَهُ عَنِّي» می‌گوید راهی قرار بده که من جلوی کید او را بتوانم بگیرم «قَالَ يَا آدَمُ قَدْ جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنْ هَمَّ مِنْ دُرَيْتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ» خب این معلوم است لسان، لسان چه هست؟ تفضّل است من در قبال آن کار، که حالا نظام احسن اقتضا کرده که شیطان باشد شیطان را خدای متعال هلاک نکند فرصت خواسته، فرصت به او بدهد، همین شیطانی که گفته «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»، «لَأَزِيَنَّ لَهُمْ» (حجر، 39) خب این نظام احسن این را اقتضا کرده که این باشد ولی از آن طرف برای خاطر این که بودن این یک مشکلاتی برای بندگان ایجاد می‌کند خدای متعال آمده چکار کرده؟ این طرف هم یک عنایات ویژه‌ای فرموده تا این که مقابله‌ی با آن مطلب بشود. و آن این است که با این که می‌شود بنویسم اما او می‌آید و سوسه می‌کند، این کار را می‌کند این‌ها قصد می‌کنند یک کارهایی انجام بدهند ولی انجام نمی‌دهند من این‌ها را چشم‌پوشی می‌کنم. این پس تفضّل، می‌فرماید: «أَنَّ مَنْ هَمَّ مِنْ دُرَيْتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرَةٌ» و هم‌چنین روایات دیگر، حالا خود مرحوم شهید صدر «إِنَّ اللَّهَ تَفَضَّلَ عَلَى آدَمَ أَنْ لَا يُكْتَبَ عَلَى وَلَدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ مَا نَوَا مَا لَمْ يَفْعَلُوا»

س: ...

ج: بله حالا آن‌ها یک جمعش این هست که «يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» (نور، 19) چون حُبّ وادار به عمل می‌کند یعنی واقعاً در خارج این کار را می‌کنند و انجام می‌دهند مجرد نیت نیست.

س: ...

ج: خب حالا این‌ها را که دیروز به من فرمودید من هدایت نشدم و جواب حضرتعالی را ذکر کردم الان هم در جمع فرمودید اگر آقایان قبول کردند خیلی خب، اگر قبول هم نکردند که بعد با خودتان مباحثه کنند، من دیگر جواب‌ها را دادم دیروز خدمت شما. این روایات اختصاص به مؤمن و عید و این‌ها ندارد، فرقی نمی‌کند، مال ذرّیه‌ی آدم هست مال انسان‌هاست عنوان مؤمن، عنوان عید در این‌ها دخالتی ندارد.

پس بنابراین این‌جور گفته می‌شود این است که به لسان خود این روایات که مراجعه

می‌کنیم می‌بینیم در این روایات این قرینه وجود دارد که خدای متعال تفضلاً و رحمةً این کار را فرموده است پس این‌ها تفسیر می‌کند که همه‌ی این مواردی که گفته می‌شود که لم تُکُتَبْ، براساس رحمت و تفضّل است وقتی بر این اساس شد پس خودش متلائم با آن طایفه می‌شود یعنی استحقاق بوده، زمینه‌ی این بوده است که عقاب بشود و نگذرد و اگر نمی‌گذشت و عقاب می‌کرد فی محله بود اما در عین حال تفضلاً برای خاطر این که از آن طرف شیطان را راهش را باز گذاشته و جلوبیش را نگرفته و آن موجود است این تفضّل هم به بندگان خودش فرموده است.

س: ...

ج: تقریری بود یعنی جواب سوم در حقیقت همین بود اما به سه بیان، جواب سوم سه بیان بود، بیان اول این بود که خود آن روایات را وقتی مراجعه می‌کنیم فی نفسها خود آن روایات فقط می‌گوید لم تُکُتَبْ، نوشته نمی‌شود نوشته نشدن دلالت نمی‌کند که عصیان نیست دلالت نمی‌کند استحقاق نیست دلالت می‌کند که نوشته نمی‌شود یعنی بازخواست نمی‌شود بر اساس آن، پس با آن روایتی که می‌گوید گناه هست معصیت هست استحقاق هست تنافی ندارد این بیان اول است.

بیان دوم این هست که فرضاً اگر بگویید لم تُکُتَبْ کنایه است ظهور دارد در این که یعنی استحقاق نیست عقاب نیست این ظهور به واسطه‌ی اظهر رفع ید می‌شود از آن.

بیان سوم این هست که اصلاً توی خود آن روایات، روایاتی است که دارد تفسیر می‌کند و می‌گوید ما از راه تفضّل این کار را کردیم وقتی می‌گوید از تفضّل کردیم یعنی پس مقتضی وجود دارد، استحقاق وجود دارد، معصیت وجود دارد ما تفضلاً داریم این کار را می‌کنیم. بنابراین بین این روایات و آن‌ها معارضه‌ای نمی‌شود.

س: ...

ج: آن‌جا چون توبه کرده، آن موضوعش توبه است، این‌جا بدون این که توبه کرده باشد قصد کرده ولی انجام نداده حالا انجام هم نداده مختلف است؛ انجام نداده چون مانعی پیش آمده نتوانسته انجام بدهد یا این که منصرف شده ولی توبه هم نکرده دیده زحمت دارد حوصله‌اش را ندارد نکرده، توبه هم نکرده.

س: ...

ج: بله آن ببینید نگاه عرفانی خیلی بالا، همه‌ی احکام بله، اصلاً عذاب الهی هم به قوی رحمت الهی است، عذاب هم که می‌کند برای این است که پاکش کند پس بنابراین یک میلیون سالی اگر یک کسی را جهنم می‌برد بعد او را درمی‌آورد می‌برد بهشت؛ بله این هم تفضّل الهی است چرا؟ بخاطر این که خواسته آن زنگارهای او را از بین ببرد عیارش را عیار کامل کند برود وارد بهشت بشود پس به آن دید که ما نگاه بکنیم اصلاً تمام احکام الهی، حتی عذاب‌های الهی، حالا حرف درست است یا نه کار ندارم، این حرف بعضی از عرفا است. این بر اساس رحمت است غضبش هم آن‌جایی که عذاب هم می‌کند بر اساس رحمت است خیلی خوب، این یک نگاه، حالا ما به آن کار، ما فقیهانه می‌خواهیم صحبت بکنیم نه عارفانه، خب وقتی فقیهانه می‌خواهیم صحبت بکنیم پس بنابراین به این شکل ممکن است بین این روایات جمع بکنیم. إن قلت ...

س: ...

ج: حالا می‌رسم به آن مطلب

س: ...

ج: آقای عزیز آن آیات که به نیت نبود، آن آیات به خاطر این بود که آن‌ها همه‌شان استحقاق عقاب داشتند، نیت هم نبود عملاً جهود می‌ورزیدند ایمان به پیامبر نیاوردند بت‌پرست بودند قوم ثمود این چنین بودند پس بنابراین اگر ناقه‌ی ثمود آمد این‌ها همه‌شان نگریدند به پیامبر، جلوی حج الهی ایستادند بت‌پرست بودند، آن چه ربطی دارد به این که قصد گناه کردند ولی گناهی را انجام ندادند؟ آن چه ربطی به این‌جا دارد؟ و هکذا بعض آیات دیگر. آن‌ها این جوری است دیگر، آن‌جا گناه عملی خارجی وجود داشته است یا عدم ایمان است که عدم ایمان مخالفت با واجب است چون ایمان آوردن به پیامبر واجب است بر انسان، ترک واجب کرده بودند، نه این که قصد یک کاری را کرده بودند، آن‌ها فاعل حرام بودند تارک واجب بودند خب آن عقاب هم برای آن‌ها بوده. بحث ما این‌جا این هست که عملاً در خارج کاری انجام ندادند فقط قصد حرام کردند حالا ما می‌خواهیم ببینیم این قصد حرام، حرام؟ می‌گوییم این روایات بحث ما دلالت می‌کند بر این که بله قصد حرام، حرام است بالاولیه و استحقاق عقوبت هم دارد اشکال شد که اگر این جوری هست با آن روایات چه جور سازگاریم؟ حالا این قلتی این‌جا وجود دارد که خب شما دارید می‌گویید که چی؟ می‌گویید این روایات جمع کردید این جوری، می‌گویید این روایات دارد می‌گوید لم تُکُتَبَ علیه، یعنی خدا عفو فرموده ما بعضی روایات داریم که دلالت می‌کند خدا عفو نفرموده مثل آن روایتی که شیخ اعظم هم در رسائل بیان فرموده که اگر دو نفر مقاتله کنند «القاتلُ و المقتول کلاهما فی النار» خب خدمت حضرت عرض شد که خب قاتل خب درست است فی النار، چون کار حرامی انجام داده اما «فما بال المقتول؟» حضرت فرمود چون «لأنَّه اراد» طبق این نقل، اراد قتل آن شخص را، ولی خب حالا آن پیش‌دستی کرد آن او را کشت ولی این هم اراد، خب کلاهما فی النار، پس پس عفو نشده جواب این هست که اولاً آن روایت، این روایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم، از نظر سند تمام نیست یعنی خود این مطلب، مطلب ثابتی نیست این روایت دلالت می‌کند ثانیاً خب این روایت که با روایت ما معارضه ندارد که، حرف این هست که این روایت ما، اگر با این روایت بسنجیم خب روایت ما دارد می‌گوید حرام است استحقاق دارد، این هم می‌گوید حرام است استحقاق دارد عملی هم می‌شود عفو هم نیست. اگر با آن روایات بخواهیم بسنجیم، آن دارد می‌گوید عفو است. پس روایت ما سلیم عن المعارض است مشکلی ندارد با این بخواهی بسنجی آن را، این که با هم هم‌سو هستند با آن‌ها بخواهی بسنجی، این جور جواب داده می‌شود خود آن دو تا را چه جور با هم باید بسنجیم؟ خود آن روایات را، صرف نظر از روایت بحث ما که دلالت بر حرمت رضا می‌کند، خب آن‌جا هم جوابش چیه؟ آن جوابش این هست که آن سندش تمام نیست. این اولاً،

ثانیاً: با هم، هم آن روایات معارضه نمی‌کند چرا؟ برای این که این اخصّ مطلق است نسبت به روایاتی که می‌گوید خد عفو می‌کند، خدا از نیت همه‌جا عفو می‌کند الا در چی؟ در قتل، خب این لا اشکال، در قتل، کسی که اراده کرده دیگری را بکشد این یک معصیت کبیره‌ی بالایی است خدا نمی‌بخشد این‌جا، بر آن نیت هم معاقبه می‌فرماید بنابراین یک اطلاقی و یک عمومی ما از نبوی استفاده نمی‌کنیم و جوری هم نیست که بتوانیم الغای خصوصیت بکنیم یا تنقیح مناط بکنیم بگوییم جاهای دیگر هم همین جور است این اراده‌ی

قتل است و حتی اراده‌ی قتل‌ی است که در صدد انجام هم برآمده، شمشیر کشیده منتها آن فائق شده بر این، آن قاتل فائق شده بر این، پس بنابراین....

س: ...

ج: نه این نیست در روایت این نیست که از باب دفاع بوده، دفاع که اشکال ندارد. این‌جا آخر می‌گوید قاتل و مقتول هر دو فی النار هستند. خب اگر یکی از آن‌ها می‌خواسته دفاع کند که هر دو در نار نمی‌شوند که،

خب این‌جا به خدمت شما عرض شود که جواب آخر، جواب آخری که ما در این‌جا داریم که خیلی خب آقا تعارض استقرّ،

س: ...

ج: چی تخصیص می‌خورد؟ رضا را ما داریم بحث می‌کنیم چه ربطی دارد؟

س: ...

ج: حسد که نیت نیست یک صفت است، چه ربطی به هم دارد آقا؟ حسد یک امر دیگر است، بخل یک امر دیگری است نیت ربطی به آن ندارد.

س: ...

ج: باشد، مثل افعال خارجی، افعال خارجی هم احکامش با هم تفاوت می‌کند، احکام نفسانی هم احکامش با هم تفاوت می‌کند

س: ...

ج: چرا بالاولویه می‌شود؟

س: ...

ج: حسد خودش صفت رذیله است خودش گناه است نه حسادت ورزیدن، آن‌هایی که می‌گویند البته معروف است بین فقها این هست که حسادت ورزیدن حرام است حسد حرام نیست خدای متعال لطف کرده که حسد را فرموده حرام نیست. چرا؟ در حدیث رفع یکی هم حسد است دیگر، حرمتش برداشته شده علت آن چیه؟ علت آن این است که واقعاً خلاصی از حسد این خیلی مشکل است. علامه را می‌گویند علامه‌ی حلی قدس سره یک وقت دیدند خندان است بشاش است صورت مبارکش، سؤال کردند یعنی یک وجه واضحی نبود که حالا چرا ایشان این جور هستند، داستانی گفته شده، جوکی گفته شده، چیزی، گفتند چه‌طور شما این؟ فرمود که من بیست و پنج سال هست دارم با این صفت مبارزه می‌کنم که حسد نداشته باشم الان می‌بینم فائق شدم حسد ندارم راجع به کسی، آن بله، ولی بیست و پنج سال مثل علامه باید کار بکند تا حسد، حالا خیال می‌کند گاهی حسد ندارد، پناه بر خدا گاهی انسان گرفتار این چیزها می‌شود گاهی نه، معمولاً، و این در بین اتفاقاً کسانی که دنبال علم و مراتب کمالات هستند بیش‌تر است، متأسفانه بیش‌تر است. یعنی شیطان یکی از کارهایی که می‌کند این‌جا است که انسان باید در تهذیب نفس خیلی کوشا باشد و حواسش جمع باشد.

آخرین جوابی که داده می‌شود این هست که خب تعارض فرض کنید وجود دارد و استقرّ المعارضه، جمع عرفی ندارد استقرّ المعارضه، همه‌ی حرف‌هایی که گفتیم نادرست است، خب ولی روایت بحث ما موافق کتاب است «خذ بما وافق الكتاب» و آن دیگری را بگذار کنار. موافقت کتاب هم همان‌طور که در باب تعادل و ترجیح گفته شده یعنی چی؟ موافقت کتاب یعنی عین این مطلب توی قرآن است؟ یا این که نه، با آموزه‌های کتاب سازگار است، هماهنگ است. عده‌ای از اعلام منهم شهید صدر، منهم محقق سیستانی دام ظلّه این‌ها فائل هستند که موافق الكتاب معنای آن این نیست که عین این مطلب در قرآن وجود دارد، بلکه معنای موافق الكتاب که در اخبار باب تعادل و ترجیح است یعنی با آموزه‌های کتاب سازگار است، یعنی با مذاق قرآن می‌سازد این حرف، خب اگر این آیاتی که خواندیم این‌ها بر چه دلالت می‌کرد؟ این دلالت می‌کرد که فلم قتلتم؛ به مجرد این که این‌ها راضی هستند می‌گوید شما کشتید «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ» (اعراف، 77) با این که یکی آن را گفت که نسبت به همه داد و گفته شد که این از باب رضایت و قبولی است این‌ها، بنابراین با آموزه‌های کتاب این روایاتی که دارد می‌گوید رضایت حرام است استحقاق عقوبت دارد با این‌ها سازگار است، بنابراین اگر هم تعارض فرضاً مستقرّ بشود و از آن جواب‌های سابق هم صرف نظر بکنیم لا اقل امر منجر می‌شود به باب تعادل و ترجیح و خذ بما وافق الكتاب و ذر آن دیگری را، بنابراین باز به روایات حرمت رضا می‌توانیم تمسک کنیم فتحصل ممّا ذکرنا تا الی هنا. که بنابراین به سنت می‌توان تمسک کرد برای اثبات حرمت رضا به منکر و اما وجوب رضای به واجب و معروف آیا بر آن می‌توانیم با این روایت استدلال کنیم یا نه؟ ان شاء الله

و صلی الله علی محمد و آل محمد.